

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع مرحوم عراقی از صاحب فصول

مرحوم محقق عراقی، در حاشیه کتاب فوائد صفحه 61 از جلد سوم، بر فرمایش مرحوم نائینی در دفاع از مرحوم صاحب فصول مطلبی را بیان می‌کنند؛ و در حقیقت، مرحوم عراقی نیز ملازمه ظاهری را پذیرفته‌اند. ایشان می‌فرمایند: ما قبول داریم که کلام در مستقلات عقلیه است، و قبول داریم که عقل استقلالاً در بعضی از موارد می‌تواند ملاک و حتی عدم وجود مانع را درک کند؛ به عبارت دیگر، می‌فرماید: قبول داریم که عقل، گاه مفسده را درک کرده و می‌فهمد که این مفسده، مانع و مزاحمی نیز ندارد؛ اما حرف در این است که از کجا معلوم می‌شود این مفسده‌ی بدون مزاحم، باید تمام الماک برای حکم شارع باشد؟

ممکن است در نظر شارع، این مفسده‌ی غیرمزاحم تمام الماک برای حکم شارع قرار نگیرد؛ **إذ ربما يرى الشارع مصلحة في صبره على ارتكاب العبد للقبیح**، گاه شارع مصلحتی را می‌بیند در این که عبد مرتکب يك عمل قبیح شود، **لمصلحة اعظم في تسهيل الامر عليه**، بخاطر يك مصلحتی که بزرگتر هست، مصلحت تسهیل در کار هست. ایشان می‌فرمایند: عقل درک کرده که این عمل دارای مفسده است، و این مفسده در خود این عمل مانع و مزاحم ندارد؛ اما وقتی در نظر شارع باشد، ممکن است مصلحت بزرگتری به نام مصلحت تسهیل در نظر او باشد که ترجیح بدهد عبد مرتکب این عمل قبیح بشود؛ برای اینکه آن مصلحت تسهیل از دست نرود؛ و شارع است که می‌تواند این را بفهمد.

به عبارت دیگر، فرمایش مرحوم عراقی این است: لازم نیست و دلیلی نداریم که آنچه تمام الماک در نزد عقل است، همان تمام الماک در نزد شارع هم باشد؛ زیرا، ممکن است جهات دیگری هم در نظر شارع باشد. ایشان در انتها می‌گویند: **و نقول ان مبادئ الحكم لدى العقل ربما تكون دایرته اوسع من مبادئ الحكم لدى الشارع** مبادی و ملاکات حکم در نزد عقل چه بسا از ملاکات در نزد شارع اوسع باشد، و مع هذه الاحتمال كيف يستقل العقل بالملازمة واقعاً، همین که احتمال دادیم آنچه که ملاک در نزد عقل است با آنچه که ملاک در نزد شارع است، تفاوت دارد، جلوی ملازمه واقعی را می‌گیرد؛ **نعم لا بأس به ظاهراً من جهت عدم احراز وجه** اما می‌توان ملازمه ظاهریه را قبول کرد.

تحقیق مطلب

ما باید ببینیم که بالاخره آیا فرمایش صاحب فصول درست است یا اشکالاتی که مرحوم نائینی بیان کرده‌اند؛ در کلام مرحوم نائینی نکته‌ای هست که شاید به نظر می‌رسد که این نکته سبب برای مغالطه شده باشد؛ نائینی در جواب از صاحب فصول فرمودند گویا شما از محل نزاع خارج شده‌اید؛ نزاع ما در احکام و قضایای عقلیه مستقله است که مفروض این است که عقل تمام الملاك را ادراك کرده است و مبناي‌مان این است که **الاحكام تابعة للمصالح و المفسد**؛ اما این که ممکن است عقل در موردی تمام الملاك را درك بکند ولي از مواردی باشد که شارع در مورد آن سکوت کرده باشد، این نیز معنا ندارد؛ زیرا، وقتی می‌گوییم عقل درك کرده است و عقل رسول باطنی از طرف خداوند است، اینجا دیگر سکوت نیست؛ سکوت در جایی است که نه پیامبر بیان فرموده باشد و نه عقل آن را درك کرده باشد.

نسبت به این فرمایش، اولاً ظاهر این روایت که می‌گوید «ان الله سكت عن اشياء...»، ظهور در همین بیان و تصریح از طریق غیرعقلی دارد؛ «ان الله سكت» یعنی «لم يصرح به و لم يقل به»؛ نه اینکه موردی را هم که اعتماداً على العقل است، بگوییم شارع در اینجا دیگر سکوت نکرده و بوسیله عقل برای ما بیان کرده است. ثانیاً، اینکه تعبیر می‌کنیم عقل حجت باطنی است؛ خداوند در کنار حجت ظاهری که انبیا و رسل هستند، يك حجت باطنی قرار داده است؛ منظور موردی است که دیگر هیچ مخالفت و تردیدی در آن نباشد؛ حال، در اینجا، در این که آیا آنچه که ملاك در نزد عقل است، همان چیز ملاك در نزد شرع هم هست، تردید داریم.

بله، اگر واقعاً از راه عقل به این نکته برسیم که آنچه ملاك در نزد عقل است، ملاك در نزد شرع نیز می‌باشد، اینجا عقل می‌شود حجت باطنی؛ اما هنوز این اول دعواست؛ ما هنوز نمی‌دانیم که آیا آنچه را که عقل درك کرده، ملاك در نزد شرع نیز هست یا نه؛ به عبارت دیگر، به مرحوم نائینی عرض می‌کنیم: اینکه شما می‌گوئید از این روایت که خداوند يك رسول باطنی دارد، می‌توان استفاده کرد آنچه ملاك در نزد عقل است، ملاك در شرع هم هست، قابل قبول نیست؛ مخصوصاً با تعبیری که از مرحوم عراقی بیان کردیم. ما قبول داریم که عقل مصالح و مفسد را می‌فهمد؛ و همچنین قبول داریم که احکام تابع مصالح و مفسد است؛ اما این که آیا همان مصلحتی که ملاك برای حکم عقل است در نزد شارع هم همان مصلحت کافی باشد، دلیلی برایش نداریم. نتیجه این می‌شود که حق با صاحب فصول و مرحوم محقق عراقی است؛ ما ملازمه واقعی را در اینجا نمی‌توانیم بپذیریم؛ اما ملازمه ظاهری در اینجا وجود دارد.

کلام مرحوم شهید صدر

شاید از کلمات مرحوم شهید صدر نیز بتوان مثلاً شبیه همین مطلب را استفاده کرد. ایشان می‌فرمایند: اگر حسن و قبح واقعی اشیا را پذیرفتیم، به این نتیجه می‌رسیم که اگر عقل ادراك کرد، در آن فعل ملاك حسن وجود دارد و این ملاك، اقتضای تحريك دارد؛ یعنی وقتی عقل می‌فهمد در عمل ملاك خوبی است، انسان را به انجام دادن آن تحريك می‌کند؛ اما ما باید بین این درك عقل که مقتضی تحريك است و اهتمام و عدم اهتمام شارع به فعل نسبت سنجی کنیم؛ اگر در موردی دیدیم عقل درك می‌کند و اهتمام مولا نسبت به فعل نیز وجود دارد، اینجا مولا حتماً باید حکمی در این مورد جعل کند، و اگر جعل نکرده، کشف از عدم اهتمام می‌کند. بنابراین، از عبارت ایشان هم استفاده می‌شود که به تنهایی نمی‌توانیم بگوییم خود ادراك حسن و قبح، برای حکم شارع کافی است؛ بلکه باید ببینیم آیا شارع نسبت به این فعل اهتمام دارد یا ندارد؛ اگر شارع نسبت به این فعل اهتمام داشته باشد، باید مطابق حکم عقل حکمی را جعل کند؛ و اگر اهتمام نداشت، اینجا چنین چیزی وجود ندارد. البته کلام ایشان يك تکمله‌ای دارد که آن را بعد از ذکر کلام مرحوم محقق اصفهانی بیان خواهیم کرد.

بیان مرحوم محقق اصفهانی

مرحوم اصفهانی در مورد قضایای عقل عملی فرمودند که هیچ واقعی غیر از تطابق آرای عقلا - شهرت - ندارد؛ و لذا، از آن تعبیر به قضایای مشهوره کردند. ایشان می‌گویند: حال که واقع این قضایا اتفاق آرای عقلاست و شارع هم احد العقلا و بلکه رئیس العقلاست، نظر او نیز باید همین باشد، و الا از فرض، خارج می‌شویم. نکته‌ای که وجود دارد این است که شارع بما هو شارع این نظر را ندارد، بلکه شارع بما هو احد العقلاء چنین نظری دارد. نتیجه این می‌شود که احکام عقل عملی ملازمه دارد با حکم شرعی؛ **کل ما حکم به العقل حکم به الشرع اما لا بما هو شارع بل بما هو احد من العقلاء**. در ادامه می‌فرمایند: اگر از ما سؤال کنید که اینجا فرقی هم وجود دارد که شارع بما هو احد العقلاء حکم کند یا بما هو الشارع؟ می‌فرماید: فرقی نمی‌کند و در نتیجه هر دو یکی است. اما سؤال این است که این که نتیجه‌اش یکسان است، به چه معنایی است؟

مرحوم اصفهانی در اینجا يك حرفی دارند و می‌فرمایند: در بین بشر اگر کسی بخواهد دیگری را مدح یا ذمّ کند، در همین مقدار توقف می‌کند؛ یعنی می‌گوییم فلانی کار خوبی انجام داده است و او را تحسین می‌کنیم یا می‌گوییم کار بدی انجام داده و تقبیح می‌کنیم او را، اما اگر مدح و ذم منسوب به خداوند باشد، مدح صادر از خداوند و مولای قادر، عین ثواب است؛ ذم صادر از خداوند عین عقاب است. بنابراین، نتیجه مدح و ذم بشر ثواب و عقاب نیست، اما نتیجه مدح و ذم شارع ثواب و عقاب است. سپس نتیجه می‌گیرد که ما گفتیم قضایای عقل عملی آن است که عقلا بر آن اتفاق دارند و شارع هم چون یکی از عقلاست، همین مطلب عقل عملی را ذکر می‌کند و همین حکم را دارد؛ و چون مدح و ذم شارع به معنای ثواب و عقاب است، پس بین اینکه شارع بما هو شارع حکم کند یا بما هو احد من العقلاء فرقی نیست. نتیجه بیان مرحوم اصفهانی این می‌شود که ایشان ملازمه را به این نحو که **بگوییم کل ما حکم به العقل حکم به الشرع بما هو شارع قبول ندارد**، و بلکه آن را بما هو احد من العقلاء قبول دارد. اما در هر صورت، نتیجه‌اش یکسان می‌شود.

اشکال شهید صدر بر مرحوم اصفهانی

مرحوم شهید صدر بر کلام مرحوم اصفهانی خدشه وارد کرده و می‌فرماید: اگر قضایای عقل عملی را بگویید عقلا بما هم عقلا چنین نظری دارند، روح این مطلب اصلاً بر می‌گردد به حکم عقل؛ در حالی که ما در قضایای عقل عملی می‌گوییم عقلا توافق دارند و ممکن است توافق عقلا به ملاك عقل نباشد؛ بلکه عقلا بخاطر میل نفسانی‌شان و بخاطر آنچه که مصلحت برای مجتمع‌شان است، بیايند توافقی بکنند؛ آنچه را که عقلا بعنوان مصلحت خودشان در نظر می‌گیرند، شارع که نباید از آن تبعیت کند؛ آنچه که نفع یا ضرر برای عقلا دارد، نمی‌تواند ملاکی برای حکم شارع باشد. تعبیر ایشان طبق آنچه که در تقریرات آمده، این است که شارع شريك با عقلا در مصالح عقلا نیست و **لا ینتفع بما ینتفعون به و لا یتضرر بما یتضررون علیه و هو غنی عن العباد غیر محتاج الی طاعتهم**. لذا، نتیجه گرفته‌اند: اگر عقلا تطابق پیدا کردند - لا بما هم عقلا - بر يك امری که موجب مصلحت جامعه بشری است، مستلزم این است که شارع هم با آنها موافقت کرده باشد؛ مثلاً فرض کنید اگر قبل از نزول آیه حرمت ربا عقلا توافق بر ربا پیدا کردند، مصلحت جامعه خودشان را در ربا دیدند، مستلزم این است که شارع هم بما هو احد من العقلا با آن موافقت کرده است.

به عبارت دیگر، می‌فرماید: آن جهتی که موجب تطابق عقلاست، ممکن است که در نزد شارع مورد قبول نباشد. در نتیجه، می‌خواهد بفرماید: شمای مرحوم اصفهانی که قضایای عقل عملی را گفتید تطابق آرای عقلاست، بین این و بین حکم شرعی هیچ

ملازمه‌ای وجود ندارد؛ اگر عقلا بما هم عقلا باشد، درست است و همان حرفی است که خودتان زدید؛ اما عقلا چون به ملاکات دیگری در اینجا حکم می‌کنند، چنین چیزی ملازمه با حکم شرع ندارد. به نظر، این اشکال بر مرحوم اصفهانی وارد است؛ اشکالی است که هرچه ما تأمل کردیم، ولو يك استدراکی خود مرحوم صدر دارند، اما اشکال بر مرحوم اصفهانی وارد است. تکمیل بحث بماند برای فردا، إنشاء الله.